اطلاعات
یکشنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ ۱۲ شوال ۱۴۴۵
۲۱ آوریل ۲۰۲۴ سال نود و هشتم * شماره ۲۸۶۴۹
ettelaat.com ettelaatonline

گرفتن ابزار جنگی از دست اسرائیل

«پایاب شکیبایی» بخشی از خاطرات آقای دکتر ظریف در دوران هشت سالهٔ وزارت خارجه است که به امور مختلف و البته مرتبط با حوزه کاری خود پرداخته و اثری آموزنده و خواندنی رقم زده است که هم به مباحث نظری توجه دارد و هم به مصادیق عملی اشاره می کند و در عین حال بیان خاطرات تلخ و شیرین آن روزهاست. این کتاب که افزون بر خوانندگان تخصصی امور سیاسی و بین الملل، برای خوانندگان عمومی نیز جذابیت دارد، بیان ضعف و قوت های مادر عرصه های جهانی و راهکار استفاده بهینه از فرصت ها و توانایی هاست. استقبال چشمگیر خوانندگان در مدتی کوتاه، آن را به چاپ سوم رسانده است. آنچه در پی می آید، برشی از این کتاب است

دکتر محمدجواد ظریف
وزیر پیشین امور خارجه

مقاله
سیاسی

در واکاوی رفتار و پیوندهای ایران با همسایگان، نکته‌ای کلیدی وجود دارد و آن، اثر «جنگ تحمیلی» بر نگاه ما به همسایگان است. در اینجا باید به دو نتیجهٔ جنگ تحمیلی در پیوند با همسایگان اشاره شود: برآیند **نخست** این است که نگاه ما به همسایگان، به سبب جنگ تحمیلی و تهدیدهایی که در طول جنگ داشتیم، به جای نگاه فرصت‌بنیان، به نگرش تهدیدبنیان تبدیل شد. تهدید در میان همسایگان، در سمت غرب کشور بود که با عراق آغاز می شد و کشورهای عربی را هم بر پایهٔ گفتهٔ صدام که «سد شرقی جهان عرب در برابر ایران است»، در بر می گرفت. این امر سبب شد خودآگاه یا ناخودآگاه احساس کنیم که باید این تهدید را خنثی سازیم. از این رو، تمرکز سیاست منطقه‌ای خود را به سمت غرب کشور بردیم؛ در صورتی که همسایگان غربی کشور، حوزهٔ مزیت نسبی ما در میان همسایگان نیست.

جنگ تحمیلی ما را به این سوی کشانید که نگاه‌مان بیش از اینکه به جهان ایرانی باشد، به جهان عرب باشد. جهان ایرانی در شرق و شمال ماست و نه در جنوب و غرب ما. آنجایی که گسترهٔ تمدنی ایران است و نسبت به ایران گرایش فراوانی وجود دارد، پاکستان، هند، افغانستان، تاجیکستان و قفقاز است. اینجاست که ما به آنها وابستگی هایی داریم و آنها نیز به ما وابستگی هایی دارند. یکی از آن وابستگی ها این است که ایران در طول تاریخ، سد غربی جهان غیر عرب در مقابل نفوذ اعراب بوده است؛ یعنی حرکت عربیِ همراه با اسلام در ایران متوقف شد و اسلامِ از ایران به شرق، اسلامی است که از ایران سرچشمه گرفته است. پس نزدیکی ما با شرق و شمال، بیشتر از قرابت ما با غرب و جنوب است؛ ولی ما به سبب احساس تهدید، بر غرب و جنوب متمرکز شدیم و این نکته‌ای است که باید به آن بیندیشیم.

دومین برآیند این است که جنگ عراق با ایران، سیاست همسایگی ما را به جای سیاستِ اقتصادی و فرهنگی، امنیتی کرد. از این رو، نیروهای امنیتی بر سیاست منطقه‌ای ما چیره شدند. فرصت نیافتیم در سیاست منطقه‌ای، بر ستون های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تمدنی تمرکز کنیم. این گرفتاری از جنگ ناشی شد، و نه تنها به جهان عرب، بلکه به کشورهای آسیای میانه و قفقاز نیز تعمیم یافت.

نگاه امنیتی ما به منطقه سبب شد با وجود اینکه کشور بزرگتر هستیم، اما خلاف آنچه هستیم، می پنداریم و با نگرانی عمل می کنیم. احساس نگرانی و خودکوچک بینی، تندروی ناشی از فقدان اعتماد به نفس و خودباوری، برآیند مستقیم خودکوچک بینی است، نه برآیند توانمندی. کشوری بزرگ در منطقه که مورد رشک دیگر کشورهای منطقه است، خود تصور می کند در برابر منطقه ضعیف است و به سیاست امنیتی در پیرامونش نیاز دارد! برآیند چنین سیاستی در محیطی که آمریکا و اسرائیل دنبال فرصت هستند، تشدید ائتلاف سازی به زیان ایران است. اکنون اسرائیل در جنوب ما با «پیمان ابراهیم» وارد شده و در شمال در جمهوری آذربایجان مستقر شده است. زمانی که حتی فعالیت های فرهنگی ما در منطقه، برخاسته از نگاه امنیتی نظامی و آن هم از منظر تدافعی و خودکم بینی باشد، کشورهای منطقه هر چه کوچک تر، از ما نگران تر؛ و هر چه ترسشان از ما بیشتر، به رقبا و مخالفان ما نزدیک تر می شوند.

ما با همهٔ همسایگان چنین سابقه‌ای نداریم. پیوند برخی کشورها با ما عادی است. اگرچه با ترکمنستان کشمکش اقتصادی داشته ایم؛ اما چون دعوای امنیتی نداشته ایم، رابطه‌مان عادی است. در مقابل، چون تاجیکستان احساس می کند ما در آنجا حضور و یا هدفهای امنیتی داریم، روابط با دشواری های زیادی روبرو بوده است. در افغانستان نیز همچنین. اما در پاکستان حضور ما فرهنگی بوده است. درست است که تا اندازه‌ای گرفتار فرقه گرایی شده، اما وضع ما در پاکستان بسیار بهتر از افغانستان است؛ زیرا حضور ما در پاکستان فرهنگی تر بوده است و در افغانستان امنیتی تر.

عوامل چهارگانه

به نظر می رسد چهار عامل سبب شد که ما از پیگیری انگیزشیِ آرمان های انقلاب که از جنس ارزشی، فرهنگی و معنایی بود، فاصله بگیریم و در راه نظامی امنیتی که نه با اهداف انقلاب اسلامی سازگار است و نه در آن مزیت نسبی داریم، با شتاب حرکت کنیم: ۱ـ جنگ تحمیلی، ۲ـ تروریسم سازمان مجاهدین خلق، ۳ـ تهدیدات آمریکا و اسرائیل و ۴ـ شوروی و گروه های چپ. جنگ و منافقین سیاست داخلی و خارجی کشور را امنیتی کردند؛ در صورتی که انقلاب ما امنیتی نبود. در پژوهش های ماههای آغازین پس از پیروزی انقلاب، انقلاب ایران را در تاریخ بی نظیر می دانستند، چون با تکیه بر توانمندی و یکپارچگی مردم و نه یک حزب و گروه چریکی و مسلح پیروز شده بود. آنچه سبب شد ما از آن راه اصلی فاصله بگیریم و خشونت در آن وارد شود، جنگی بود که صدام به ما تحمیل کرد؛ و ترور و برپایی جوّ وحشت در جامعه که منافقین تحمیل کردند. فرهنگ چپ نیز که «هدف وسیله را توجیه می کند» و آمریکا را «تضاد اصلی» می داند، تأثیر به سزایی در امنیتی شدن و دشمن پایگی سرشتِ تصمیمات ما داشته است. بر این بنیاد به نظر می رسد سیاست منطقه‌ای ما بیشِ از اندازه امنیتی است. برآیند این روند به تقویت تفکر یا ذهنیت «دشمن» یا دشمنی در میان ما ایرانی ها منجر شده است.

نگارنده کمتر واژه دشمن را به کار برده است. این به دلیل خوش خیالی و خیالبافی نیست و چند پایهٔ نظری و عملی دارد: نخست اینکه دشمن واژه‌ای بر پایهٔ ناگریزی از جنگ است. درست است که جنگ و صلح از پرونده های بنیادین روابط جهانی هستند، ولی جنگ صد سال است که فایدهٔ خود را از دست داده است. جنگ تا پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم به عنوان ابزار کانونی سیاست خارجی شناخته می شد؛ اما از جنگ جهانی اول تاکنون، کشورهایی که جنگ را آغاز کرده‌اند، نتوانسته‌اند پیروز شوند یا به اهداف خود برسند. در موارد پرشماری هم منجر به نابودی متجاوز و آغازگر جنگ شده است.

برخی می پندارند که این گزاره به معنی پایان جنگ و یا منسوخ شدن جنگ است. چنین برداشتی درست نیست. هنوز دولت ها دچار خیالبافی امکان پیروزی در جنگ می شوند و جنگها را آغاز می کنند. نکته این است که به هدف نمی رسند. آمریکا پس از جنگ سرد، می پنداشت با توجه به توان نظامی اش می تواند استیلای خود را بر جهان نهادینه کند. بر همین پایه، از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۸۲، هر دو حزبش سیاست جنگ را دنبال کردند؛ ولی پیامدهای حمله به عراق و افغانستان برای آمریکا وحشتناک بود. پس از سال ۱۳۸۵، آمریکا از جنگ فراری است. باز هم این به معنای ناشدنی بودن خطای دوبارهٔ آمریکا نیست. امروزه آنچه قطعی است، نه منسوخ شدن جنگ، بلکه بی فایده بودن و حتی زیان‌آور بودن جنگ برای همه است. در جنگ همه بازنده‌اند.

دوم اینکه گرچه وجود دشمنی با ایران یک واقعیت است، اما دشمنی ابزار شایسته و مؤثری برای زمامداری نیست. نخستین قربانی دشمن بنیان شدنِ زمامداری جهانی، ایران خواهد بود. اگر زورمداران جهان و یا به بیانی «زمامداریِ جهانی»[1] بخواهد یک دشمن داشته باشد، ایران را در آن جایگاه تعریف می کند! در سی سال پیشین، قدرت های در حال ستیز و رقابت سهمگین در جهان، برای دشمنی با ایران در سه برهه با یکدیگر هم پیمان شدند: نخست در کمک به صدام در جنگ تحمیلی در دههٔ شصت خورشیدی؛ دوم در قطعنامهٔ ۵۹۸ برای جلوگیری از پیروزی ایران در سال ۱۳۶۶؛ و سوم در کشاندن پروندهٔ هسته‌ای به شورای امنیت در سال ۱۳۸۵. برآیند پیشینهٔ تاریخی و ویژگی های ایران و انقلاب اسلامی این است که چیرگی فضای دشمنی در جهان، بیش از هر چیز به امنیتی سازی و تهدیدانگاری ایران می انجامد.

نیاز اسرائیل به دشمن

«امنیتی سازی» بر پایهٔ برساختن دشمن شکل می گیرد. برای امنیتی سازی، تهدیدی را تولید، برسازی و یا دست کم بزرگ نمایی می کنند. بدترین نمونه در این موضوع، اسرائیل است. اسرائیل با پیشینهٔ تاریخی و انگیزه های متعدد نیاز به دشمن دارد؛ هم برای همبستگی داخلی و هم برای توجیه سرکوب و تروریسم دولتی. نخست جنایت نازی ها در هولوکاست را همچون دشمن و تهدیدی همیشگی برسازی کرد؛ سپس از آن برای سرکوب حقوق فلسطینیان بهره برداری کرد. هولوکاست یک جنایت سهمگین تاریخی بود و هست؛ اما این جنایت در اروپا رخ داده است و نه در غرب آسیا. تبدیل هولوکاست به یک خطر همیشگی، آنی و حیاتی، آن هم در غرب آسیا، برآیند برنامه ریزی هدفمند و شورانهٔ صهیونیست ها برای گرفتن امتیاز از اروپایی ها بود. پس از آنکه با گذشت زمان، هولوکاست در جایگاه ابزار امنیتی سازی کم رنگ شد، صهیونیست ها از انگ «تروریسم» برای امنیتی سازی استفاده کردند. تروریسم فلسطینی و عربی را برسازی کردند و چهل سال از آن بهره بردند. این در حالی است که تأسیس اسرائیل بیش از هر چیز زاییدهٔ تروریسم صهیونیسم بود.

در آغاز دههٔ هفتاد خورشیدی که اسرائیل وارد روند اسلو با اعراب شد، سردمداران رژیم صهیونیستی دشمن انگاری نوینی را بر پایهٔ تهدیدانگاری از سوی ایران آغاز کردند. در آغاز قرن بیست و یکم میلادی، هولوکاست پس از شصت سال، یعنی بیش از دو نسل، کارآمدی خود را برای سیاست مظلوم انگاری صهیونیست ها از دست داده بود. افسوس که با بیانات نسنجیده به عنوان دستاویز ایران هراسی، بازآفرینی و پررنگ شد و اسرائیل بیشترین بهره را از آن برد! شواهد تاریخی، اظهارات زمامداران اسرائیلی و مطالعات امنیتی سازی نشان می دهد که اسرائیل برای این مقصود، یک برنامهٔ هدفمند شورانه را دنبال می کند. شاید اینجا اشاره به دو مفهوم کلیدی و به ظاهر متضاد در دیپلماسی اسرائیل سودمند باشد: «مظلومیت» و «شکست ناپذیری».

یکی از پایه های سیاست سردمداران اسرائیل برای توجیه جنایت های خود، مظلومیت تاریخی قوم یهود است که ارتباطی با صهیونیسم ندارد و چه بسا خود بزرگترین قربانی صهیونیسم باشد. هولوکاست و امکان تکرار دوبارهٔ جنایات سهمگین نازی ها، ستون این ابزار تبلیغاتی است. نگرش اروپایی ها که خود را کانون مدنیت و هنجارمندی جهانی پنداشته و دیگران را به پرداخت هزینهٔ جنایات خود واداشته اند، به اسرائیل برای سرکوب فلسطینیان برای پیشگیری از هولوکاست های آینده، بهانه داده است. چنین دستاویزی از بن بی پایه است، چون پیشینهٔ غرب آسیا همواره پناه دادن به یهودیان بوده است و نه یهودی ستیزی.

دومین ابزار سیاست پیرامونی و زمامداری داخلی اسرائیل، دشمن تراشی و روایت شکست ناپذیری است. هدف وحشی گری اسرائیلی ها به زیان شهروندان فلسطینی پس از هر عملیات گروه های مقاومت، حفظ و استمرار خیالبافی شکست ناپذیری اسرائیل است که برای چندین دهه در منطقهٔ پیرامونی اسرائیل و در میان اعراب بسیار کارآمد بوده است. پیروزی های مقاومت لبنان و فلسطین در اخراج اسرائیل از جنوب لبنان (در سال ۱۳۸۹) و نوار غزه (در سال ۱۳۹۴) در این تصویر برساخته، خدشه وارد کرد؛ ولی سردمداران اسرائیلی با خشونت فراوان کوشیده اند آن را بازسازی کنند. یکی از کلیدی ترین راهکارهای اسرائیل برای دستیابی به روایت شکست ناپذیری، بردن جنگها به بیرون مرزهای اسرائیل است که یکی از سفارش های سه گانهٔ بن گوریان ـ پایه گذار رژیم اسرائیل ـ بوده است.

«تبلیغات اسرائیلی» یکی از کارآمدترین ابزارهای صهیونیست ها بوده و شبکهٔ جهانی صهیونیسم همواره توجه ویژه‌ای به رسانه داشته است، البته در کنار بانکداری و بازارهای پولی و مالی. در روایت سازی جهانی صهیونیستی، دو مفهوم ناسازگارِ «مظلومیت» و «شکست ناپذیری» با دو واژهٔ «دیگر هرگز» (Never Again) به یکدیگر پیوند خورده و ستون سیاست رسانه‌ای اسرائیل در هفتادوپنج سال گذشته را شکل داده و ابزار توجیه جنایات جنگی اسرائیل، جنایات علیه بشریت و جنایت نسل کشی علیه مردم فلسطین شده است. در این برسازی، «دشمن» مفهومی کلیدی است. آمریکا نیز دشمن را برسازی و حتی تولید می کند. اگر کتابِ به ظاهر پژوهشی و علمی «برخورد تمدن ها» و زمان انتشارش را با ریزبینی بررسی کنیم، خواهیم دید که پس از اینکه ایالات متحده دشمن خود در جنگ سرد را از دست داد، نومحافظه کاران آمریکایی سطحِ دشمنی را بالا بردند و به ردهٔ تمدنی رساندند؛ یعنی دشمنی که در ردهٔ ایدئولوژیک در جنگ سرد وجود داشت، سهمگین تر و شرورتر شد. با این روش، «تمدن چین» یا «تمدن اسلامی» همچون دشمن تازه و حتی سهمگین تر از کمونیسم و شوروی برساخته شدند. در آغاز دههٔ هفتاد خورشیدی، با نگاه به فضای علمی و رسانه‌ای جامعهٔ آمریکا پیش بینی می شد که «تهدید سبز» در حال جایگزین شدن به جای «تهدید سرخ» است؛ یعنی تهدید اسلام جایگزین تهدید شوروی می شود؛ بنابراین نگاه به مسائل جهانی، از دید تهدید و نیاز به دشمن، به تهدیدانگاری و امنیتی سازی ایران، شیعه و اسلام می انجامد. نامهای ساده شدهٔ ایران هراسی، شیعه هراسی و اسلام هراسی، از ژرفای این کنش سیاسی می کاهد.

نظریهٔ امنیتی سازی

هیچ فضای برساخته‌ای خالی از واقعیت نیست. در نظریهٔ امنیتی سازی بری بوزان و همکارانش،[2] از یک یا چند رویداد بیرونی بهره برداری می شود و روند امنیتی سازی بر آن پایه گذاری می گردد. این امر مراحل پیچیده‌ای دارد و باید آن را بشناسیم. از این رو، به گمانم تکیه بر دشمنی در سطح جهانی، به زیان ماست. ممکن است این دیدگاه نادرست باشد؛ ولی پس از نیم قرن پژوهش، کار و آموزش در رشتهٔ روابط بین الملل، این واژه را کمتر به کار می برم.

با بهره برداری از تصویرسازی امنیتی، تهدیدانگاری و دشمن سازی، ایران را رفته رفته از نظام جهانی، پیوندهای منطقه‌ای و حتی بازارهای نفتی جهانی حذف کردند. رانده شدن نفت ایران از بازار جهانی، برای مشتریان نفت ایران پذیرفتنی شد؛ چون ایران دشمن امنیت جهانی شناسانده شد! گرچه پس از «برجام» و با فروپاشی پروژهٔ امنیتی سازی ایران و با کوشش ارزشمند شرکت ملی نفت ایران دو و نیم میلیون بشکه در بازار جهانی صادر شد، اما زمانی که با فشار ترامپ از بازار جهانی انرژی رانده شدیم، باز هم تأثیری در بازارهای جهانی نداشت. با دشمن سازی، زورمدارانِ زمامداریِ جهانی، ایران را از پیوندهای منطقه‌ای و جهانی حذف کرده بودند.

هیچ کشوری با امنیتی سازی و دشمن انگاری ایران ناسازگار نیست. روسیه در پروندهٔ پهپادها، در اینکه ایران همچون دشمن اوکراین شناخته شود، نقش شایانی داشت. کارشناسان روس خبر پهپادها را بیرون دادند؛ بنابراین روسیه با این برسازی نه تنها ناسازگاری ندارد، بلکه سودش را نیز در آن می بیند. همه دوست دارند دیگران را شریک جرم خود و یا حتی تبدیل به هدف حملات کنند. پیشینهٔ نگارنده نشان می دهد که همواره از روابط نزدیک با روسیه و چین پشتیبانی کرده‌ام و در این جهت تمام توان خود را به کار گرفته‌ام؛ اما چرا چین و روسیه در بازهٔ زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱ برای ایران در شورای امنیت نایستادند؟ چرا در بسیاری قطعنامه ها، بیانیه ها و همکاری های ضد ایرانی همداستان شدند؟ چرا برای رهایی ایران از فشارها، تنها در پائین ترین مرتبهٔ ضروری برای ادامهٔ حیات ایران همکاری کردند؟ چون چین و روسیه ترجیح می دهند ایران در جایگاه تهدید اصلی برای آمریکا مطرح شود نه خودشان. آنها منافع خود را پیگیری می کنند و می دانند که سردمداران آمریکا نیازمند برساختن دشمن هستند. از این رو، تلاش می کنند خود را کنار بکشند و اگر نیاز بود، دیگران را در تیررس قرار دهند تا کشورشان آسیب کمتری ببیند. این مقتضای عقل و منطق زمامداری است. شاید جالب باشد که تا ماهها پس از گرفتاری روسیه در تلهٔ امنیتی سازی که به جنگ اوکراین انجامید، زمامداران روسیه واژهٔ دشمن را برای اشاره به غرب به کار نمی بردند، حتی آمریکایی ها را «شرکای آمریکایی» می نامیدند. چینی ها نیز به همین روش دیپلماسی خود را پیش برده‌اند.*

پی نوشت ها:

1. Global governance
2. Barry Buzan

*عنوان این نوشتار از روزنامه است

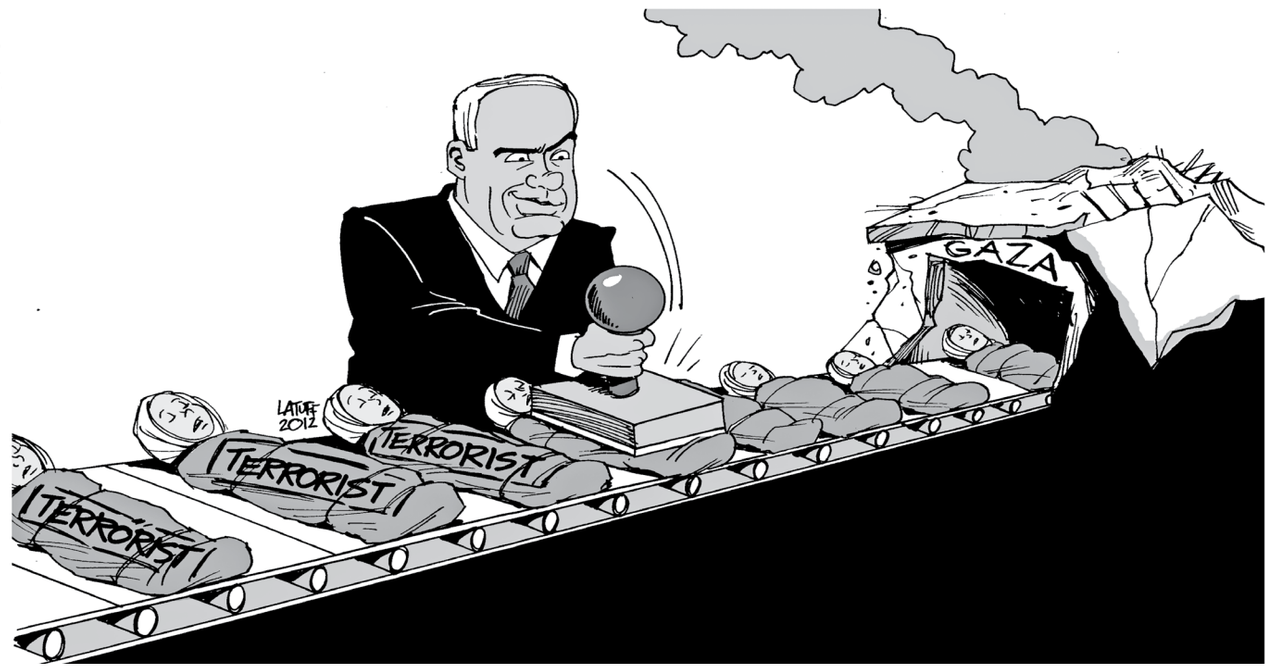

در کوره آدم‌سوزی غزه، نتانیاهو بر پیکر کودکان فلسطینی مهر تروریست می‌زند!

مقاله

دو مفهوم کلیدی در دیپلماسی اسرائیل، مظلومیت و شکست ناپذیری است. نگرش اروپایی ها که خود را کانون مدنیت و هنجارمندی جهانی پنداشته و دیگران را به پرداخت هزینهٔ جنایات شان واداشته اند، به اسرائیل برای سرکوب فلسطینیان، بهانه داده است. هدف وحشی گری آنها، حفظ و استمرار خیالبافی شکست ناپذیری است که برای چند دهه در میان اعراب بسیار کارآمد بود. یکی از کلیدی ترین راهکارهای اسرائیل برای دستیابی به این روایت، بردن جنگها به بیرون مرزهاست

یادداشت های روزانهٔ جلال آل احمد

به کوشش محمدحسین دانایی

بخش صد و بیست و هشتم

دیروز یا پریروز عصر در حضور «ساتن»[الول] و «فرمند»[محمود]، «صدیقی»[پرویز] شروع کرد به مناسبتی از «تقی زاده»[سیدحسن] حرف زدن و دفاع کردن. فقیر اول آرام آرام، «اما» درآورد و بعد که دید فایده ندارد و «صدیقی» فقط به قصد قربت جلوی یک انگریزی از یک نوکر انگریز تعریف می کند، ناچار شد سخت بتوپد و توپید و توپید تا جائی که «صدیقی» شب تنهائی مرا گیر آورده و ذکری از این قضیه کرد که در یادداشت های پدرش، یا جدش، حتی تصریح به این شده است که «تقی زاده» سه هزار تومان (در زمان مشروطیت) از آنها پول گرفته، یعنی از انگریزها و بعد هم از این ذکری کرد که «آخوند ملا محمد کاظم»[1] با اینکه موافق مشروطه بود، «تقی زاده» را تکفیر کرده بوده و به همین مناسبت، پس از مشروطهٔ دوم، او را نفی بلدمانندی کردند و فرستادند فرنگ. و من بهش گفتم که: «بهتر بود این حرفها را جلوی یارو انگریزه می زدی.» می خواست خودش را پهلوی من تبرئه کند و از این حرفها.

دیشب هم پس از چند دست بازی شطرنج با «فرمند»، حرفمان گُل کرد و یک ساعتی گپ زدیم، از ده، از شرق و غرب، از اساس تمدن شرقی، از حملهٔ ماشین غرب، از خطری که دامنگیر ماست و روز به روز بیشتر می شود والخ. پَرت و پَلا و ۱۱/۵ خوابیدم. این هم از این یکی ـ دو روزمان. و من دو روز است قولنج‌مانندی کرده‌ام. وسط دو کتف و از توی گردن رگی، یا عصبی درد گرفته و سخت. دیشب «صدیقی» مدتی مالش داد به امید اینکه نقطهٔ حساسش را گیر بیاورد. کمی هم بهتر شد. موقع خواب هم دو تا «اُپطالیدن»[2] خوردم، اما هنوز درد می کند. و این یارو مردک تا به حال هفت ـ هشت ـ ده تائی قصه جمع کرده از دو گوینده و چنان سرسری و سر به هوا که من صد رحمت به خودم فرستادم و از خودم راضی شدم، با دقتهائی که کرده‌ام در کار «تاتی» والخ.... پیداست که یارو اسکالرشیپی گرفته و در مقابلش چند تا نواری باید تحویل بدهد. یکی ـ دو بار نکاتی را گوشزدش کردم که گوش نکرد. من هم دیگر اصلاً کاری به کارش ندارم، چون آن اوایل هم درآمده بود به «سیمین» گفته بود که: فلانی، یعنی من، باید او را کمک کنم و مزد هم خواهد داد و از این قُمپُزها! پدرسوختهٔ انگریزی!

همان روز و همان جا ـ ۶ بعدازظهر

امروز صبح رفتیم به یکی دیگر از آبادی های قلمرو سلطنت این بابا. دو نفر سر راهِ ماشین هامان را گرفتند و شکایت هائی داشتند، یا چیزی می خواستند. یکی شان را عمله اکرهٔ بابا دوره کردند که پیرمردی بود پوستی و استخوانی و قد رشید تاشده‌ای و نگذاشتند اصلاً حرفش را بزند و دیگری که جوان تر بود، انقدر شجاع بود که تنها آمده بود وسط راه و جلوی ماشین رونده ایستاده بود و کنار نمی رفت. به هر صورت، پیداست که زیاد فرقی با دیگر املاک اربابی ندارد. وضع «سگزآباد» و «ابراهیم آباد» حتماً بهتر است.

جائی که امروز رفتیم، اسمش «درویشان» بود، دهی با چیزی بیشتر از صد خانوار جمعیت و امامزاده‌ای که اسم اصلی اش «شاه ابراهیم صالح» بود و معروف به «امام درویشان» یا «امامزادهٔ درویشان». گویا از اهالی که بپرسی: کجائی هستی، می گویند «امامی»، یعنی اهل ده «امام درویشان».

دو طرح از امامزاده‌اش کشیدم که نسبتاً بزرگ بود، با ساختمانی مفصل و رواقی و مقصوره‌ای و حیاطی و اطاق هائی برای زوّار و آجری در آن به کار رفته. زیر دیوارها از سنگ چیده شده بود و دیوارهای اطراف حیاط، تمام سنگچین و بالای دیوارها از خشت. نمای ایوان مقصوره از آجر بود با زینت های آجری روی دو چرز دو طرف به کاررفته و فاصلهٔ دو چرز بالای ضربی رواق حصیری آجرچین شده. قُبهٔ سرِ گنبد از ورشو که از دور سفیدی می زد و «فرمند» می گفت آجرکاری را بعداً کرده‌اند. از درِ حیاط که در میان قبرستان بود، با سنگهائی همه نوشته‌دار (و در «خنجین» سنگ منقور نبود، یا کم بود) به خطی شبیه کوفی و البته همه جدیدتر از ۱۳۰۰، که وارد شدیم، پاگردی بود و طرف راست راهی به حیاط که چوبی در نیم‌متری زمین به دو طرف کار گذاشته بودند تا چارپا وارد نشود و با اینکه جمعه بود، درِ امامزاده را فرستادیم برایمان باز کردند. بعد حیاط بود رو به شرق و همهٔ قبرستان و ضلع شمالی امامزاده به اطاق هائی برای زوار ختم می شد و ایوانی در جلو داشت که در تصویر پیداست.

پشت رواق که دومتری کمتر عمق داشت، صحن بود ۴×۴ متر و گنبدی پَخ و شب کلاه مانند بر سرش که باز در تصویر پیداست. بعد از دست راست چرز عقب این صحن دری منبت کاری شده در خودِ ده با نقشهائی که بدوی بود و زمخت، اما زیبا بود و دلم خواست طرحشان را بردارم که وسیله نداشتم و همین طور هم دشوارم بود، از در رفتیم تو. تمام فضای اطراف ضریح که باز از چوب منبت کاری شده بود، فرش بود از خورجین ها و قالیچه های یک در دو وجب، کوچک کوچک و تکه تکه. حدس زدم شاید هر کدام نذر کسی بوده که نذرش برآورده شده و طبق استطاعت مالی خود برای امامزاده آورده. اطاقی که ضریح در آن بود، هشت ترک بود، استوانه‌ای هشت تَرک شاید ۵×۵ متر و گنبدی بر روی آن. داخل بنا از گچ سفید شده بود و در چهار سمت گچبری هم داشت و در محل اتصال هر یک از اضلاع با پایهٔ گنبد، پنجره‌ای بود مشبک از چوب که هر کدام برای خودش نقشی مجزا داشت و نه مانند دیگری و شاید قرینه با مقابلی آن. و در عقب فضای زیر گنبد و شاید، یعنی پشت سرِ آقا، مسجدی یا حسینیه‌ای که ضلع دست چپ امامزاده را هم گرفته بود، یعنی در دو سو بود که داخلش نرفتیم.

به هر صورت، آنقدر جالب بود که دو تا طرح از آن کشیدم که بد نشد، به خصوص دومی اش، یعنی آن که از عقب دیده شده. این دو طرح و آن یک طرح دیگر از امامزادهٔ «رکین» که خیلی فقیرانه بود ـ بی حیاط و رواق و هیچ چیز دیگر ـ و فقط استوانه‌ای ختم شده به مخروطی که از بیرون گلابی مانند بود و گنبد بود و قبه‌ای سفید بر سرش ـ این فکر را به کله‌ام انداخته است که همین طور کم کم هر چه از این امامزاده ها می بینم، طرحی از آنها تهیه کنیم که بعد می شود به همین صورت چاپشان کرد. طرحهائی از امامزاده های ایران، یا مثلاً طرح پنجاه امامزاده والخ... این کار را دنبال خواهم کرد. درست است که از نقاشی چیزی نمی دانم، ولی در این دو ـ سه طرحی که کرده‌ام، اقلاً توانسته‌ام مختصات بنا و معماری را بنمایانم.

شنبه اول شهریور ۳۷ ـ ۷/۵ صبح ـ هنوز اندر خنجین

قرار بود امروز پنج صبح حرکت کنیم، اما چون ناهار را اجباراً در آشتیان خواهیم خورد، دیرتر راه می افتیم به قصد برگشتن.

دیشب این مؤمنین رفتند شکار و سه تا خرگوش زدند. «صدیقی» هم تفنگ داشت، اما همه را «فرمند» زد. من و «سیمین» هم رفتیم گوشه‌ای از بیابان نشستیم و اختلاط کردیم. بعد هم که آمدیم خانه، دوربین درازی را که «فرمند» داشت، کشیدیم بیرون به رصدکردن ماه و فقیر مدتی روی پشت بام چاله سیلابی های ماه را نگاه کرد و آلکی دنبال دیگر ستاره ها گشت و البته موفق نشد، چون نمی توانست دوربین را میزان کند. دوربین از آن لوله های یک متر و نیمی بود که دست از نگه داشتنش خسته می شد.

امروز هم در حدود ۱۷۰ تومانی به عمله اکرهٔ «فرمند» انعام دادیم، «صدیقی» و ما نصفانصف کردیم. در این یک هفته که به نومیدی راه افتادیم و اینجا ماندیم، جمعاً زندگی آسوده‌ای کردیم، بخوربخور و خواب و خوراک مرتب و شنا و راه رفتن ها و پوست که کمی سوخته. اما این خانوادهٔ فرنگی واقعاً مزاحم بودند و آب خوش را در گلویمان تلخ می کردند. البته اگر نبودند، بهتر بود؛ ولی بالاخره گذشت. من در این مدت کاری نکردم. ۲۰۰ صفحه‌ای از «التفهیم»[3] «بیرونی» خواندم و سه ـ چهار صفحه‌ای این اباطیل را پر کردم و سیاه و دو ـ سه تائی طرح از امامزاده ها کشیدم و همین به فکرم انداخت که آن مجموعه از طرحهای امامزاده های دهات را درست کنم. والسلام.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

۱. آخوند ملا محمد کاظم، ملقب به آخوند خراسانی (۱۲۹۰ ـ ۱۲۱۸ش)، فقیه، سیاستمدار و مرجع تقلید
۲. اپتالیدون، نوعی داروی مسکن
۳. التَّفهیم لِأوائلِ صناعة التَّنجیم، کتابی از ابوریحان بیرونی (۴۴۲ ـ ۳۶۲ق) در مورد ستاره شناسی، هندسه و حساب

به نام خدا
مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت صنعتی و تولیدی صنعت و فلز ایران سهامی خاص به شماره ثبت ۴۶۰۸۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۱۳۱۸۴
بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم و یا نمایندگان قانونی آنان دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده که ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه ۱۴۰۳/۲/۱۶ در محل قانونی شرکت تشکیل می گردد، حضور به هم رسانند. **دستور جلسه:** ۱ـ انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲ـ انتخاب بازرسین اصلی و علی البدل ۳ تعیین سمت اعضا و حق امضاء
هیئت مدیره شرکت صنعت و فلز ایران سهامی خاص

تاریخ انتشار آگهی: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲
آگهی دعوت مجمع عمومی عادی نوبت دوم
شرکت تعاونی مسکن کارکنان شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران به شماره ثبت ۳۸۹۰۴۵ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۳۹۳۷۴۴
جلسه مجمع عمومی عادی نوبت دوم شرکت تعاونی مسکن کارکنان شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران به شماره ثبت ۳۸۹۰۴۵ رأس ساعت ۱۴ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۷ در محل خیابان چهلستون میدان جهاد پلاک ۱۲ طبقه همکف تشکیل می گردد. لذا از کلیه اعضاء دعوت می شود با در دست داشتن کارت و یا دفترچه عضویت رأس ساعت مقرر در محل مذکور حضور به هم رسانید و یا وکیل / نماینده خود را کتباً معرفی نمایید.
*ضمناً به اطلاع می رساند که به موجب ماده ۱۹ آئین نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی: تعداد آرای وکالتی هر عضو حداکثر ۳ رأی و هر شخص غیرعضو تنها یک رأی خواهد بود و اعضای متقاضی اعطای نمایندگی، می بایست به همراه نماینده خود حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۶ در محل تعاونی تا پس از احراز هویت و تأیید وکالت، برگه ورود به مجمع را دریافت دارند.
***دستور جلسه:** ۱ـ ارائه گزارش هیئت مدیره و بازرس ۲ـ تصمیم گیری در خصوص مشارکت در ساخت با شرکت های سازنده معتبر یا تهاتر و یا فروش زمین (پروژه نازی آباد) ۳ـ تصمیم گیری در خصوص نحوه تامین منابع مالی جهت هزینه های جاری و نگهداری زمین (پروژه نازی آباد) ۴ـ تصویب آئین نامه حقوق و پاداش و حق الجلسه هیأت مدیره و مدیرعامل ۵ـ تصویب پاداش بازرس
هیئت مدیره شرکت تعاونی مسکن کارکنان شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالانه صاحبان سهام شرکت فرانسوز یزد (سهامی عام) به شماره ثبت ۳۴۹۲ یزد و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۶۳۸۹۲۵
موضوع: آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالانه صاحبان سهام شرکت فرانسوز یزد (سهامی عام)
الف) زمان و محل برگزاری مجمع عمومی عادی سالانه:
از کلیه سهامداران، وکیل یا قائم مقام قانونی صاحب سهم و همچنین نماینده یا نمایندگان اشخاص حقیقی و حقوقی دعوت می گردد تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالانه این شرکت که ساعت ۱۱:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۲ به آدرس: یزد، شهرک صنعتی یزد، انتهای بلوار اقاقیا، ۲۴ متری نسترن، شرکت فرانسوز یزد برگزار می گردد، حضور بهم رسانند.
ب) دستور جلسه:
۱. انتخاب حسابرس و بازرس قانونی اصلی و علی البدل برای سال مالی ۱۴۰۳ و تعیین حق الزحمه مربوطه
۲. انتخاب روزنامه کثیر الانتشار
۳. سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالانه می باشد
ج) نحوه دریافت برگ حضور در جلسه:
جهت حضور در مجمع به همراه داشتن مدارک احراز هویت کارت ملی یا شناسنامه و در صورت حضور وکیل قانونی مدارک اثبات وکالت و نمایندگی الزامی می باشد. از سهامداران محترم درخواست می گردد با مشاهده همزمان مجمع از طریق پیوند مندرج در سایت شرکت به نشانی https://www.faranasooz.com هیئت مدیره را در بر